

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

نسبت به مصلحت سلوكيه مرحوم شيخ اعلى الله مقامه الشريف پنج اشكال بيان كرديم كه چهار اشكال در كلمات امام (رض) بود و يك اشكال را هم ما اضافه كرديم.

اشكال مرحوم آقاي خوئي

اشكال ديگري در كلمات مرحوم آقاي خوئي قدس سره در صفحه ۹۷ از جلد ۱ كتاب مصباح الاصول وجود دارد. مرحوم شيخ و نائيني اصرار دارند كه مصلحت سلوكيه مستلزم تصويب نيست؛ بلكه يكي از وجوه رد بر تصويب هم است.

اما مرحوم آقاي خوئي مي فرمايد: به نظر ما مصلحت سلوكيه هم مستلزم نوعي از تصويب است و حكم واقعي تبديل پيدا مي كند؛ به اين بيان كه اگر گفتيم در سلوك اماره مصلحت است؛ شارع نمي تواند نسبت به انسان جاهلي كه اماره در حق او قائم شده، واجب را به نحو واجب تعيني قرار دهد؛ بلكه بايد واجب بنحو واجب تخيري باشد؛ مثلاً اگر در واقع نماز ظهر واجب است، لكن كسي كه جاهل به اين واقع است و اماره اي بر وجوب نماز جمعه براي او قائم شده است، شما - مرحوم شيخ - مي فرمايد در خود نماز جمعه مصلحتي ايجاد نمي شود اما در سلوك اماره و در تبعيت اماره مصلحت و ملاك است؛ اگر چنين است، شارع از اول بايد نسبت به كسي كه عالم به واقع است، نماز ظهر را بنحو واجب تعيني واجب كند، نسبت به كسي كه جاهل است، در واقع نماز ظهر را نوشته واجب است؛ از اين طرف هم اماره را لازم العمل كرده كه مي گويد نماز جمعه واجب است؛ در اينجا اگر بخواهد واقع به تنها يا سلوك اماره به تنهائي را واجب كند، ترجيح بلا مرجح مي شود؛ اگر شارع در واقع نماز ظهر را واجب كرده است، و بعد در حق كسي كه جاهل به واقع است، نماز جمعه بر طبق اماره واجب شود، حالا اگر بگوئيم از اول يكي از اين دو را بنحو تعيني واجب كند، مي شود ترجيح بلا مرجح؛ چون فرض كرديم هر كدام داراي مصلحت است؛ اگر مصلحت هر كدام يك اندازه باشد و ما بخواهيم بگوئيم كه يكي از اينها را معيناً واجب كند، مي شود ترجيح بلا مرجح.

براي اينكه ترجيح بلا مرجح پيش نيايد، بايد بگوئيم شارع از اول در حق كسي كه جاهل به واقع است، واجب تخيري دارد؛ يعني او را بين عمل به واقع و بين سلوك الاماره مخير مي كند. نتيجه اين مي شود كه اگر راهي را طي كنيم كه احكام مشترك بين عالم و جاهل نباشد، تصويب مي شود. در اينجا شما مي گويد نماز ظهر براي كسي كه عالم به وجوب نماز ظهر است، بنحو واجب تعيني است و براي كسي كه جاهل است و اماره براي او قائم شده است، به نحو واجب تخيري است؛ پس، احكام مشترك بين عالم و جاهل نشد و اين خود نوعي از تصويب است.

پاسخ استاد محترم به اشکال مرحوم محقق خوئی

به نظر ما، این اشکال، اشکال واردی نیست؛ برای اینکه در باب واجب تخییری دو ملاک باید در عرض یکدیگر باشد؛ به عنوان مثال، در مورد کفاره «اطعام ستین مسکیناً، و صیام شهرین متتابعین، و عتق رقبة» بیان شده است، و ملاک هر کدام از اینها در عرض یکدیگر هستند؛ اما در مانحن فیه، که مرحوم شیخ انصاری مصلحت سلوکیه را قائل می‌شوند، دو ملاک - ملاک سلوک اماره و ملاک حکم واقعی - در عرض یکدیگر نیست تا سر از واجب تخییری در بیاورد، بلکه ملاک سلوک اماره در طول واقع است؛ یعنی اگر اماره مخالف با واقع در آمد و واقع فوت شد، سلوک مصلحت دارد؛ بنابراین، در اینجا که احد الملائکین در طول ملاک دیگر قرار می‌گیرد، معنا ندارد که بگوییم واجب تخییری است. نتیجه این شد که اشکالات وارد بر مصلحت سلوکیه به حدی است که نمی‌توانیم این نظریه را بپذیریم.

جمع‌بندی مباحث

در اینجا بحث محذور ملاکی تمام می‌شود؛ یکی از اشکالات ابن قبه محذور ملاکی بود که برای جواب از این محذور، روی مبنای طریقیست، یا باید قائل به مصلحت تسهیل شویم، یا قائل به مصلحت بقای شریعت شویم، و یا به علم شارع به اینکه امارات اکثر مطابق با واقع هستند، تمسک کنیم. بر اساس مبنای سببیت نیز - چه سببیت اشعری، چه سببیت معتزلی و چه سببیت مرحوم شیخ انصاری (مصلحت سلوکیه) - نیز بیان شد که هر سه راه باطل است و سر از تصویب در می‌آورد.

بیان مرحوم آخوند در حل مشکل

مرحوم آخوند در کفایه برای حل مشکل ملاکی می‌فرمایند: لازم نیست ما بدانیم مصلحت چیست؛ همین مقدار برای ما محرز است که يك مصلحت نوعیهی غالبه وجود دارد که جبران مصالح فوت شده را می‌کند. عبارت ایشان به همین اندازه است و از آن استفاده می‌شود حتی لازم نیست بدانیم آن مصلحت چیست.

بیان محذور خطابی (تکلیفی) ابن قبه

اما محذور مهم و آنچه که اشکال مهم ابن قبه است، محذور خطابی - تکلیفی - است. ابن قبه می‌گوید: اگر شارع بخواهد ما را به امارات متعبد کند، در جایی که اماره مطابق با واقع در آید، اجتماع مثلین لازم می‌آید؛ به عنوان مثال، اماره می‌گوید نماز ظهر واجب است و در واقع نیز نماز ظهر واجب است؛ این می‌شود اجتماع مثلین که مانند اجتماع ضدین محال است. و یا اجتماع ضدین لازم می‌آید؛ و این در جایی است که اماره بر خلاف واقع باشد؛ مثلاً در واقع نماز ظهر واجب است، اما اماره می‌گوید نماز جمعه واجب است؛ یا به تعبیر دیگر، مسلّم طلب الضدین است. و از این به محذور خطابی تعبیر می‌کنند.

نظر علما در مورد اجتماع مثلین و ضدین در این مورد

قبل از بیان جواب مرحوم آخوند باید تذکر دهیم که ایشان چون هم اجتماع مثلین در احکام را محال می‌دانند و هم اجتماع ضدین را، بنابراین، بین اینها تفکیک نمی‌کنند. اما مرحوم آخوند سه جواب مطرح می‌کنند که معروف به سه راه مرحوم آخوند برای جمع

بین حکم ظاهری و واقعی است. مرحوم نائینی که قبلاً هم این نظریه را از ایشان خواندیم، معتقد است که اجتماع مثلین محال نیست؛ و حکم دوم برای تأکید حکم اول است؛ شارع در واقع فرموده نماز ظهر واجب است، اگر اماره هم قائم شود بر اینکه نماز ظهر واجب است، این صیغه للتأکید است.

ایشان در صفحه 99 از جلد سوم **فوائد الاصول** می‌فرماید: **فان الاجتماع یوجب التأکید**. قبلاً نیز هم در کلمات ایشان و هم در کلمات تلامیذه ایشان مثل مرحوم آقای خوئی این مثال را مطرح می‌کردند که اگر مولا بگوید «**أکرم عالماً**» بعد بفرماید «**أکرم هاشمياً**»، در جایی که يك نفر هم عالم باشد و هم هاشمی، می‌گویید در مورد اجتماع، حکم وجوب اکرام تأکید پیدا می‌کند و ملاکش قوی‌تر می‌شود. بنابراین، در هر موردی که اجتماع مثلین باشد، اگر مراد از اجتماع مثلین این باشد که حکم دوم عنوان تأکید را دارد، این مانعی ندارد.

مرحوم آقای خوئی در صفحه 99 **مصباح الاصول** تعبیر دقیق‌تری دارند و می‌فرماید: روی مبنای طریقت، ما اصلاً دو حکم نداریم، بلکه دو انشاء داریم؛ يك انشایی که نسبت به حکم واقعی شده و دیگری، انشایی که نسبت به حکم اماره شده است؛ و این دو انشاء مستلزم دو حکم نیست. وقتی می‌گوییم اماره هیچ شأنتی ندارند مگر طریقت الی الواقع، اینجا حکمی نداریم که بخواهد اجتماع حکمین یا اجتماع مثلین شود؛ اما روی قول به سببیت، باید همان بیان مرحوم نائینی را بگوییم که دو حکم داریم اما دومی از باب تأکید و تأکید است.

به هر حال، اجتماع مثلینی که مرحوم آخوند، مرحوم شیخ در **رسائل** و جمع دیگری از اصولیین می‌گویند محال است، مربوط به جایی است که حکم دوم از نظر مبادی، از نظر اراده جدید، از نظر ملاک کاملاً مستقل از هم باشند؛ مولا امر کرده «**إضرب زیداً**»، حال اگر بخواهد حکم دومی بیاورد با تمام مبادی‌اش یعنی دوباره تصور و تصدیق به فایده و اراده و شوق و مبادی مستقل در نفس مولا بخواهد ایجاد شود و بگوید «**إضرب زیداً**»، اجتماع مثلین می‌شود؛ اما اگر تأکید برای همان حکم اول باشد، دیگر مبادی مستقل ندارد؛ و اجتماع مثلینی که سر از تأکید در می‌آورد، مانعی ندارد.

پس، باز محذور مقداری محدودتر می‌شود و در دایره اجتماع ضدین می‌آید. ما برای بیان جواب اشکال، ابتدا راه‌های مرحوم آخوند و اشکالاتی که بزرگان علما، مثل مرحوم نائینی و مرحوم محقق اصفهانی بر ایشان وارد کردند را بیان می‌کنیم؛ و سپس راه‌هایی که دیگران برای جمع بین حکم ظاهری و واقعی گفته‌اند را بیان می‌کنیم.

پاسخ مرحوم آخوند از محذور خطابی

راه اول: مرحوم آخوند می‌فرماید اجتماع ضدین یا طلب الضدین در جایی است که بگویید اماره خودش دارای حکم ظاهری تکلیفی است؛ بگوییم اماره که می‌گوید نماز جمعه واجب است، با قیام و تحقق اماره حکمی تحت عنوان حکم ظاهری تکلیفی و به اسم وجوب نماز جمعه جعل می‌شود؛ اما اگر بگوییم امارات، دلالت بر حکم ظاهری تکلیفی ندارند و فقط دلالت بر حجیت دارند که اثرش منجزیت و معذرت است؛ یعنی اگر اماره موافق با اماره در آمد، منجز است و اگر مخالف با واقع در آمد، معذر است؛ در این صورت، اماره برای ما وجوب تکلیفی نماز جمعه نمی‌آورد.

به عبارت دیگر، این نظریه مرحوم آخوند معروف است به این که آخوند می‌گوید مجعول در باب امارات، حجیت است؛ یعنی چیزی که با قیام اماره جعل شده، حجیت اماره است؛ حجیت هم یعنی منجزیت و معذرت؛ پس، دیگر دو وجوب نماز ظهر و نماز جمعه نداریم تا اجتماع ضدین شود؛ و یا دو وجوب نماز جمعه نداریم تا اجتماع مثلین بشود.

اینها در صورتی است که بگوییم مجعول در باب امارات يك حکم ظاهری تکلیفی است. این راه اولی که مرحوم آخوند بیان کردند. راه دوم و سوم را در **کفایه** ببینید که از جاهای مشکل است و جاي فهمش همین جاست؛ این را ببینید تا ان شاء الله فردا عرض کنم.